

«مدیریت بحران» چگونه ممکن می‌شود؟

وجدان جمعی آگاه

دکتر سیدجواد میری
جامعه‌شناس

از تبعات بحران‌های اجتماعی این است که به «حافظه جمعی» و «وجدان جامعه» تلنگر می‌زند. وجدان جمعی هر جامعه در فراز و فرود تاریخ اش قوام می‌یابد و بحران‌های اجتماعی از جمله پدیده‌هایی هستند که می‌توانند این حافظه جمعی یا وجدان جمعی را تحت‌الشعاع قرار دهند، چرا که در بحران‌هاست که «من»‌های جدا افتاده از هم به «ما»ی مشترک تبدیل می‌شوند، به‌عنوان مثال در شرایطی مثل جنگ، زلزله، سیل، مصائب اجتماعی یا فجایع طبیعی چنین همبستگی‌هایی را شاهد هستیم؛ حتی امروز که با وضعیت بحران پاندمی کرونا روبه‌رو شده‌ایم و منطق زندگی روزمره، نه تنها در ایران بلکه در کل جهان، متأثر از آن شده است اگر «من»‌ها به «ما» بدل نشوند نمی‌توانیم از این بحران جهانی به سلامت گذر کنیم.

در تمام جهان یکسری پروتکل‌های بهداشتی برای حفظ سلامت فردی و اجتماعی تعریف شده است، مانند اینکه فاصله فیزیکی یا اجتماعی را حفظ کنیم، در اجتماعات حاضر نشویم، از مراسم عروسی و عزا و هر مراسمی که در آن تجمع وجود دارد، پرهیز کنیم و مهم‌تر از همه اینکه «ماسک بزنیم». به این اعتبار، این همبستگی اجتماعی باید در هر جامعه وجود داشته باشد تا بتوان بحران کرونا را پشت سر گذاشت و اینجاست که سخن از «مسئولیت اجتماعی» به میان می‌آید؛ مسئولیتی که هر انسان در قبال دیگری و دیگری دارد که بتواند با تعامل و همبستگی با آنان از خود، میهن و جامعه‌اش صیانت کند.

همانگونه که وقتی به حریم سرزمین ما حمله و تجاوز شد «من»‌های جدا افتاده از هم تبدیل به «ما» و بازوی نظامی سرزمین‌مان شدند تا از مملکت‌مان دفاع کنند در دیگر ساحت‌ها هم انتظار می‌رود این «من»‌ها از جامعه و تداوم آن و بهداشت تن و روان آن دفاع کنند. اینجاست که ما می‌توانیم از «مسئولیت اجتماعی ایرانیان» صحبت کنیم که لازم است در برابر بحران کرونا هم متحد شویم تا همان‌طور که در دفاع از سرزمین‌مان پیروز شدیم در حفظ سلامت تن و



از تبعات بحران‌های اجتماعی این است که به «حافظه جمعی» و «وجدان جامعه» تلنگر می‌زند. وجدان جمعی هر جامعه در فراز و فرود تاریخ اش قوام می‌یابد و بحران‌های اجتماعی از جمله پدیده‌هایی هستند که می‌توانند این حافظه جمعی یا وجدان جمعی را تحت‌الشعاع قرار دهند، چرا که در بحران‌هاست که «من»‌های جدا افتاده از هم به «ما»ی مشترک تبدیل می‌شوند

روان جامعه‌مان هم موفق و اثرگذار ظاهر شویم. البته ناگفته نماند همان‌طور که برای حل بحران‌های اجتماعی انتظار می‌رود تک تک افراد جامعه «مسئولیت‌پذیر» و «مشارکت‌طلب» باشند از کارگزاران و دولتمردان نیز انتظار می‌رود تا اتخاذ سیاستگذاری‌های دقیق و کارشناسی‌شده در مدیریت بحران‌های اجتماعی همچون اپیدمی کرونا توانمند و اثرگذار عمل کنند. به این منظور، تعامل سیاستگذاران با اهالی نظر، نخبگان و کارشناسان حوزه‌های مختلف می‌تواند مدیریت بحران را کم‌خطاتر و کم‌ریسک‌تر کند.

اما اگر هر یک، چه «جامعه» و چه «سیاستگذاران»، در وظایف خود کوتاهی کنند و اخطار و راهنمایی کارشناسان حوزه سلامت و نخبگان اجتماعی را نادیده بگیرند بی‌شک این بی‌توجهی بر زحمت و رنج جامعه خواهد افزود و جامعه دچار جراحات‌های بیشتری خواهد شد.

بنابراین وقتی ما جامعه‌شناسان برای حل بحران کرونا صحبت از «مسئولیت اجتماعی» می‌کنیم این مسئولیت صرفاً متوجه مردم نیست، بلکه حاکمان و دولتمردان و دیگر نهادهای سیاستگذار باید تلاش کنند تا با مدیریت درست بحران و سیاستگذاری‌های عقلانی، وجدان جمعی را آگاه و جامعه را با خود همراه کنند؛ در قبال این مسئولیت‌شناسی کارگزاران، مردم هم باید به توصیه‌های آنان عمل کنند تا بتوانیم هرچه کم‌هزینه‌تر از این پاندمی عبور کنیم و این را بدانیم که هزینه بی‌توجهی به توصیه‌های مسئولان بهداشتی، جان‌مان و جان هموطنان‌مان خواهد بود.

«تجربه جوانی در جامعه ایرانی»

در گفت و گو با دکتر مقصود فراستخواه

رنج‌کشیدگان

یا نازپروردگان

چقدر جوان ایرانی امروز را می‌شناسیم و از مطالباتش آگاهیم؟

سینا اکبری

جوانی و خرده فرهنگ آن همواره یکی از موضوع‌ها و مسائل جدی در ادبیات آکادمیک ما بوده و هست تا آنجا که شاخه‌ای از جامعه‌شناسی به شکلی تخصصی «بررسی جامعه‌شناختی جوانان» را در دستور کار دارد، چرا که جوانی و نیروی آن بواسطه بهره‌مندی از پویایی‌ها و خودشکوفایی‌ها همواره یکی از سرمایه‌ها و فرصت‌های یک جامعه به شمار می‌آید، اما ما چقدر توانسته‌ایم از این فرصت برای پویایی جامعه خود بهره ببریم؟ شاید لازمه این چنین بهره‌مندی شناخت این گروه جمعیتی باشد و در این فضا باید پرسید که ما چقدر جوان امروز ایرانی را می‌شناسیم؟ چقدر از مطالباتش آگاهیم؟ و چقدر سیاستگذاری‌های ما متناسب با این مطالبات است؟ به این منظور، با دکتر مقصود فراستخواه، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه، به گفت و گو نشستیم. او علاوه بر اینکه در مقام پاسخ و تحلیل این مباحث برآمد، هشدارهایش پیرامون «فرهنگ جهانی جوانی» نیز جای تأمل بسیار دارد.

■ جناب دکتر فراستخواه، این روزها در ادبیات تحلیل‌گران اجتماعی و جامعه‌شناسان، از «فرهنگ جهانی جوانی» بسیاری شنویم، به اعتقاد شما، چقدر فرهنگ جوانی در جامعه ما متصف به ویژگی «جهانی بودن» است؟ این «جهانی بودن» فرهنگ جوانی را باید به دیده فرصت‌نگریست یا تهدید؟

متن جامعه ایران همواره در تب و تاب زیستن فعال و تعامل با دنیایی بوده است که روز به روز در حال «جهانی شدن» است، بویژه جوانان ما شوق همراهی خلاق را با جهان متحول امروزی دارند، اما سیاست‌ها و ساختارهای رسمی آنچنان که باید تسهیل‌گر این روند «جهانی شدن» نبوده‌اند این درحالی است که فرهنگ و تمدن ایرانی از دیرباز خصیصه

ارتباط با جهان را داشته است و همواره اگر رشدی داشته از طریق مبادلات با تمدن‌های دیگر حاصل شده است؛ از جاده ابریشم تا گندی شاپور تا نهضت ترجمه و...

■ دلیل غیبت ما از «کلاس جهانی» چیست؟ برای نشستن در این کلاس، نیازمند چه فاکتورهایی هستیم؟

واقعیت این است که اگر قرار است جامعه ایران از متن جهان امروزی به حاشیه جهان پرت نشود باید با دنیا و تغییراتش «سازگاری خلاق» داشته باشد؛ مهم‌ترین سرمایه انسانی و نیروی جمعیتی و نیروی اجتماعی که می‌تواند به این سازگاری خلاق کمک کند جوانان‌اند، تا آنجا که به جوانان در کف جامعه مربوط می‌شود آنان نوعاً شوق همراهی را با جهان پیش رو دارند.

با وجود این، ما مدت‌ها است از «کلاس جهانی» غیبت داریم؛ برای ورود به این کلاس جهانی به انعطاف، پویایی، انرژی، پتانسیل و داینامیک نیاز داریم که همه اینها در جوانان لبریز است؛ سال‌های سال است که سیاست‌های رسمی ما از این مهم غفلت سیستماتیک دارد. ■ به لحاظ جمعیت‌شناسی، «کشوری جوان» به شمار می‌رویم، اما آیا توانسته‌ایم به قدر کفایت از ظرفیت‌های جوانی و جوانان بهره‌مند شویم؟ هر وقت کشوری از لحاظ دوره‌های جمعیت‌شناختی، وارد چرخه‌ای شود که در آن دوره، جمعیت ۱۵ تا ۶۴ ساله‌ها به بیشترین مقدار برسد، پنجره‌ای رو به جامعه باز می‌شود که به آن «پنجره فرصت جمعیت»، گفته می‌شود. جوانان موتور محرکه اصلی این طیف جمعیتی هستند. این گروه جمعیتی می‌تواند تولید و تحقیق، اختراعات، اکتشافات و نوآوری‌ها را ممکن کند، ارزش افزوده‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی برای ایران ایجاد کرده و پویایی‌ها و تغییرات و تحولات در جامعه را رقم بزنند.

اگر از این «پنجره فرصت جمعیت» استفاده نکنیم و جوان نتواند مشارکت مؤثر داشته باشد، حس «خود اثربخشی» او کاهش یافته و عزت نفس اش تضعیف می‌شود؛ در دنیایی که روز به روز در حال جهانی شدن است، دریچه‌هایی از «فرهنگ جهانی جوانی» برای جامعه ایران یک فرصت است که ما متأسفانه از این فرصت هم استفاده نکرده ایم.

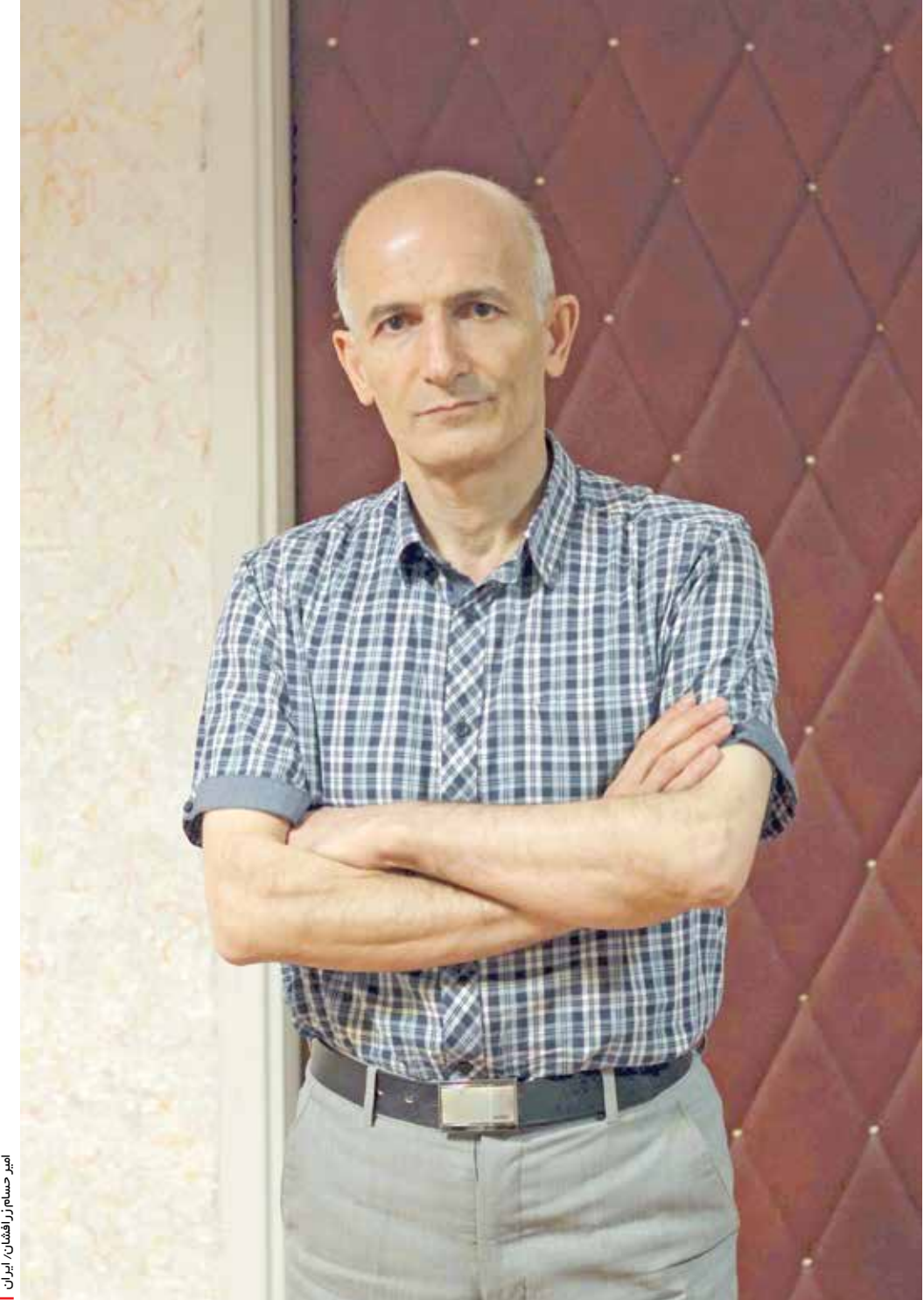
■ با توجه به مطالعاتی که در خصوص «تجربه جوانی در جامعه ایرانی» داشته‌اید، می‌خواهیم از شما بشنویم مهم‌ترین خصیصه‌های «تجربه جوانی» را چه می‌دانید؟

به زعم من، حداقل ۵ خصیصه عمده از «تجربه جوانی در ایران» قابل بازشناسی است؛ نخستین تجربه جوانی «تجربه بی‌قدرتی» است.

■ فکر می‌کنید چرا موجودی که مملو از انرژی است با «حس بی‌قدرتی» قرین می‌شود؟

http://irannewspaper.ir
editorial@irannewspaper.ir

ایران



۳۰ سال است؛ در کشورهایی همچون هلند، فرانسه، استرالیا، روسیه، برزیل و ترکیه متوسط سن کابینه بسیار پایین‌تر از متوسط سن کابینه در کشور ما است. بر این اساس، شاید بتوان گفت که در ایران سیاستگذاری برای جوانان توسط سالخوردگان صورت می‌گیرد.

منظور از «سالخوردگی» فقط سن شناسنامه‌ای نیست بلکه منظور سالخورده سیاسی است که با الگوها و پارادایم‌های قدیم، آن هم در شکل ایدئولوژیک شده‌اش فکر می‌کند و تصمیم می‌گیرد و اینها بر اساس افق نسلی و عادت‌واره‌های خود برای جوانانی که اساساً افق نسلی دیگری دارند و درگیر مشکلات دیگری هستند، سیاستگذاری می‌کنند؛ در چنین شرایطی، ما جوانان را «ابزه‌ای برای خودمان» می‌خواهیم نه «سوزه‌ای برای خودشان» که جهان را بفهمند و تغییر دهند و بسازند و کارگزار اجتماع باشیم.

واقعیت این است که ما تولد «سوزه جوان ایرانی» را هنوز باور نکرده‌ایم. ما جوانی را به‌عنوان سوزه‌ای که خود می‌دهند که خلاف بهره‌وری انسانی در کشور است.

سومین مثال از آن فهرست «مشارکت اجتماعی» است؛ نتوانستیم سپهر عمومی و فضاهای اجتماعی قانونمند و مسالمت‌آمیز کافی برای بیان خواسته‌ها و بی‌جوبی انتظارات جوانان فراهم آوریم، اگر جوان بتواند مطالباتش را از طریق نهادهای حرفه‌ای، صنفی، محلی و مدنی و سمن‌ها دنبال کند، روناق می‌تواند موتور محرک جامعه به سمت پیشرفت، سرزندگی، شکوفایی و... باشد؛ در غیر این صورت، جوانان نمی‌توانند مطالباتشان را به طور رضایت‌بخش دنبال کنند و در این فضا است که سرخوردگی و واژدگی به‌صورت انواع نارضایتی‌ها در جوان ظاهر می‌شود و مسائلی همچون اعتیاد، خودکشی، سرخوردگی‌های اجتماعی، مهاجرت، پرخاشگری و دیگر آسیب‌های اجتماعی را در پی خواهد داشت.

■ فکر می‌کنید سیاستگذاری‌های ما برای جوانان باید چه سمت و سوی پیدا کنند تا بتوانیم از چنین آسیب‌هایی پیشگیری کنیم؟ طبق پیش‌بینی‌های جمعیت‌شناختی، در ۱۵ سال آتی یک موج جدید جوانی خواهیم داشت. بر این اساس، تا سال ۱۴۱۵ جامعه ایرانی در بردارنده ۲۰ میلیون نفر جمعیت جوان است. این نشان می‌دهد که در آینده، جوان‌ها همچنان بخش بزرگی از جرم جمعیتی ما را تشکیل خواهند داد. با این حال، جامعه با جوان‌ها آشنا نیست و آنها را به «دیگری» بدل کرده است؛ جوانی که صورت از زندگی است که برای ما تا حد زیادی غریب مانده است.

واقعیت این است که میانگین سنی مدیران میانی ما حتی به بالای ۴۷ سال می‌رسد این در حالی است که میانگین سن جمعیت ایران در دهه ۵۰ میلادی در ایران تنها ۲۰ درصد در این بازه سنی شاغل هستند. بگذریم از آنکه بیش از ۵ میلیون از جمعیت جوان بیکار

■ جامعه با جوان‌ها آشنا نیست و آنان را به «دیگری» بدل کرده است؛ جوانی یک صورت از زندگی است که برای ما تا حد زیادی «غریب» مانده است.

■ ما جوانان را «ابزه‌ای برای خودمان» می‌خواهیم، نه «سوزه‌ای برای خودشان» که جهان را بفهمند و تغییر دهند و بسازند و کارگزار اجتماع شوند.

■ ما تولد «سوزه جوان ایرانی» را هنوز باور نکرده‌ایم. ما جوانی را به‌عنوان سوزه‌ای که خود می‌اندیشد و فاعل اندیشه است به یک سوزه فرتوت بدل ساخته‌ایم.

■ جوان جامعه ما «احساس بی‌قدرتی» می‌کند که باید آن را به احساس «قدرت»، «مشارکت» و «کنترل نسبت به آینده» بدل کرد.

■ جوانان باید چه سمت و سوی پیدا کنند تا بتوانیم از چنین آسیب‌هایی پیشگیری کنیم؟

■ طبق پیش‌بینی‌های جمعیت‌شناختی، در ۱۵ سال آتی یک موج جدید جوانی خواهیم داشت. بر این اساس، تا سال ۱۴۱۵ جامعه ایرانی در بردارنده ۲۰ میلیون نفر جمعیت جوان است. این نشان می‌دهد که در آینده، جوان‌ها همچنان بخش بزرگی از جرم جمعیتی ما را تشکیل خواهند داد. با این حال، جامعه با جوان‌ها آشنا نیست و آنها را به «دیگری» بدل کرده است؛ جوانی که صورت از زندگی است که برای ما تا حد زیادی غریب مانده است.

واقعیت این است که میانگین سنی مدیران میانی ما حتی به بالای ۴۷ سال می‌رسد این در حالی است که میانگین سن جمعیت ایران در دهه ۵۰ میلادی در ایران تنها ۲۰ درصد در این بازه سنی شاغل هستند. بگذریم از آنکه بیش از ۵ میلیون از جمعیت جوان بیکار

تجربه